

مقدمه

عالم بر نظام حرکت و تحول استوار است. انسان در این عالم موظف است که در سیر کمالی خود، آنچه را که در فطرتش به ودیعه نهاده شده، به فعلیت درآورد و به مقامی نایل شود که به ساحت کبریایی تقرب یافته و به صفات الهی تخلق یابد. سیر کمالی انسان، که همان صراط مستقیم است؛ عبارت از عبادت، طاعت و عبودیت است؛ یعنی اطاعت از رسولان و پرستش خداوند به یکتایی و بی‌همتایی. این امر میسر نمی‌گردد جز با سرتافتن از طاعت و عبودیت شیطان و سرنهادن بر آستان جانان. پس طی طریق کمال، بدون احتفاظ بر امر و فرمان خدا ممکن نیست و همین محتوای عهد میان خدا و انسان است. خداوند با انسان پیمان بر تکلیف بسته و او را در این طریق هدایت و راهبری نموده است و تمامی اختصاصات طریق و شروط طی طریق را به انسان ابلاغ نموده و از او بر التزام بر آن پیمان گرفته است. این انسان است که با وفای به عهد و صدق و راستی در تحقق آن، راه کمال را طی نموده و به منزل مقصود نایل می‌گردد یا با نقض پیمان و عدم التزام عملی بر تکالیف، خود را به ورطه هلاکت ابدی می‌افکند. از آنجاکه قرآن کریم تمامی رسولان را در طول یکدیگر دانسته و دین الهی را یکی می‌داند: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ...» (شوری: ۱۳)؛ برای شما از [احکام] دین، همان را تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود، و [نیز] آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم که دین را برپا دارید... و همه را به تسلیم و عبادت موظف می‌کند: «ما أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» (انبیاء: ۲۵)؛ و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم جز اینکه به او وحی می‌کردیم که خدایی جز من نیست، پس مرا بپرستید. می‌توان فهمید که راه نجات و رستگاری انسان در تمامی ادیان، التزام بر مفاد معاهده الهی و تسلیم در برابر تکالیف الهی است. از این رو، بررسی «عهد» در قرآن کریم و متون عهدین، به منظور دستیابی به محتوای عهد الهی در ادیان و یافتن وجوه اشتراک و اختلاف میان این متون مقدس، بسیار راهگشا خواهد بود.

عهد و معانی آن
الف. معنای لغوی

واژه عهد در لغت ریشه «ع، ه، د»، به معنای وصیت (فراهیدی، ۱۴۰۴ق، ص ۳) و احتفاظ (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۶۷) و نگه‌داری پیوسته از چیزی است. از این رو، به پیمانی که مراعاتش لازم باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۵۰) و نیز به رعایت حرمت، عهد گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۹۹۷، ج ۴، ص ۴۵۴).

«عهد» در کتاب مقدس و قرآن کریم

delara.nemati@kiaua.ac.ir

دل‌آرا نعمتی پیرعلی / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج

دریافت: ۱۳۹۲/۶/۱۵ - پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۲

چکیده

«عهد» در کاربردهای قرآنی به معانی پیمان، فرمان و توصیه آمده است که این معانی سه‌گانه در متعهد ساختن انسان به تکلیف الهی قدر مشترک می‌یابند. عهد خداوند با انسان، دو صورت باطنی و قولی دارد. عهد باطنی خداوند با انسان، همان اعطای مقام امامت می‌باشد که مسبوق به افاضات الهی و تحقق حالتی درونی در انسان است که به واسطه آن اصطفا، عصمت، حقیقت عبودیت، کمال ارتباط و نزول وحی تحقق می‌یابد. عهد انسان با خداوند نیز دو صورت قولی و باطنی دارد: عهد قولی انسان در قبال خداوند و مردم قابل تصور است که همان مسئولیت‌پذیری است. عهد باطنی انسان عبارت از پایمردی در راه ایمان و التزام عملی به عقاید و تکالیف است. صرف‌نظر از اینکه عهد قدیم به‌طور مشخص به عهد باطنی خداوند با انسان نپرداخته، اما در خصوص عهد قولی خداوند و نیز عهد انسان با خدا، با تعالیم قرآن در کلیات مشترک است. برخلاف عهد جدید که مناسک شرعی را عامل تقرب به خدا نمی‌داند، بلکه ایمان به مسیح و حقیقت تصلیب راه موجب اتحاد انسان با مسیح و عامل رستگاری انسان برمی‌شمارد.

کلیدواژه‌ها: عهد، خدا، انسان، عهد قدیم، عهد جدید، قرآن کریم.

همچنین عهد، به مفهوم کفالت یافتن فرد در امان دادن از امری خاص آمده است. از این رو، در معنای امان و ذمه نیز به کار می‌رود (همان، ج ۴، ص ۴۵۳). بنابراین، می‌توان گفت عهد به معنای التزام خاص در مقابل شخص، بر امری است که با عقد یا وصیت یا قسم محقق گشته و احتفاظ و امان را در پی دارد (مصطفوی، ۱۳۳۸، ج ۸، ص ۲۴۶). اما هریک از این عناصر، ممکن است بر حسب اقتضاء، در معنای عهد به کار روند. به عبارت دیگر، عهد در اصل به معنای احتفاظ است و همه معانی آن از این یک معنی مشتق شده است. مانند عهد به معنای میثاق، سوگند، وصیت و دیدار و امثال آن (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۲۷).

ب. معنای اصطلاحی

«عهد» در اصطلاح فقهی، عبارت از پیمانی است که بنده با خدای خود جهت انجام یا ترک عملی می‌بندد. صبغه آن «عاهدتُ الله» و «علی عهدالله» می‌باشد (خرمشاهی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۴۹۹). در اصطلاح عرفانی، عهد و پیمان حقیقی، عهد ازلی است که خداوند در روز اول با انسان بست، که به «عهد آلت» معروف است. آنجاکه می‌فرماید: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ... أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى...» (اعراف: ۱۷۲)؛ و آن‌گاه که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: چرا، گواهی دادیم. در اصطلاح عرفانی، حقیقت این آیه، بیان انعقاد پیمان دوستی میان خدا و دوستان خدا است (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۷۹۴). در قرآن کریم «عهد» به صورت اسمی و فعلی، ۴۶ بار و در وجه معنایی متعددی به کار رفته است. پرکاربردترین وجه معنایی آن، پیمان است. آنجاکه می‌فرماید: «وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۴)؛ و به پیمان [خود] وفا کنید؛ زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد. ظاهراً مراد از آن، هر پیمانی است که انسان با دیگران می‌بندد. در این آیه، به حفظ و وفای به آن دستور داده شده است (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۶۶) و نظیر «... وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ...» (بقره: ۴۰)؛ و به پیمانم وفا کنید، تا به پیمانتان وفا کنم... وجه معنایی دیگر آن فرمان الهی است (تفلیسی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۹) نظیر فرمانی که خداوند بر ابراهیم و اسماعیل صادر فرمود: «وَ عَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ» (بقره: ۱۲۵)؛ ... و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجودکنندگان پاکیزه کنید. بر این اساس، واژه «عهد» در این آیه شریفه به معنای امر خواهد بود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۲۴). مانند: «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدَ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ» (آل عمران: ۱۸۳)؛ همانا که گفتند: خدا به ما سفارش کرده است که به هیچ فرستاده‌ای ایمان نیاوریم مگر آنکه یک قربانی

برای ما بیاورد که آتش، آن را [به نشانه قبولی] بخورد. اندرز کردن و توصیه نمودن وجه معنایی دیگر عهد در قرآن کریم است (تفلیسی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۹)، آنجا که می‌فرماید «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (یس: ۶۰)؛ ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید؛ زیرا وی دشمن آشکار شماست. در این آیه شریفه، واژه «عهد» به معنای وصیت و سفارش است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۱۵۱). گرچه برخی از مفسران واژه «عهد» را در این آیه به معنای امر و فرمان دانسته و عهد را به معنای امر الهی بر پیروی از روش پیامبران و محتوای کتب آسمانی تفسیر نموده‌اند (طبرسی، ۱۳۳۸، ج ۲۰، ص ۴۲۵)، اما با توجه به آیه بعد که می‌فرماید: «وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس: ۶۱)؛ و اینکه مرا پرستید این است راه راست. با توجه به اینکه عبارت «وَ أَنْ اعْبُدُونِي» بر «لَا تَعْبُدُوا» در آیه قبل، عطف شده است (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۹۷)، به نظر می‌رسد که عهد در عبارت «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ»، معنایی عام داشته و هر دو معنای امر و اندرز را توأمان القا می‌کند؛ زیرا عهد خداوند با بشر، عهد بر سر تکلیف الهی است که با اندرز و توصیه نیز قرین می‌باشد. عهد در قرآن کریم در معنای وفا و پایبندی نیز به کار رفته است. آنجاکه می‌فرماید: «وَ مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ...» (اعراف: ۱۰۲)؛ و ما بیشترشان را پای بند تعهد نیافتیم... همان‌گونه که در معنای دین خدا به کار رفته، از آن جهت که دین به منزله پیمانی است ما بین خدا و خلق (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۱۶)، آنجاکه می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ...» (آل عمران: ۷۷)؛ بی‌تردید، کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای ناچیز می‌فروشند آنان را در آخرت بهره‌ای نیست... همچنین در معنای دیدار پس از مفارقت نیز به کار رفته است، آنجاکه می‌فرماید: «... قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَ فَظَالًا عَلَيْكُمْ الْعَهْدُ...» (طه: ۸۶)؛ و گفت: ای قوم من! آیا پروردگارتان به شما وعده نیکو نداده بود؟ آیا مدت [درنگ من در کوه طور] بر شما طولانی شد؟ به‌طور کلی می‌توان گفت: کلیه کاربردهای قرآنی عهد یا به‌طور صریح در معنای «پیمان» است، یا در موارد معدودی در معنای ای نظیر فرمان، توصیه، وفا و دیدار است که آنها نیز بالملازمه در معنای پیمان واجب‌الوفاء می‌باشند. عهد در فرهنگ یهودی و مسیحی نیز به معنای عهد و پیمانی است که میان خدا و انسان برقرار می‌شود. همچون عهدی که خداوند با ابراهیم برقرار داشت (پیدایش: ۹: ۹-۱۵) (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۶۲۵). تفصیل این عهد در کتاب مقدس آمده است. مسیحیان همه کتاب مقدس و یهودیان بخشی از آن را کتاب آسمانی و الهی خود می‌دانند (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۲، ص ۱۹). عهد قدیم کتاب مقدس یهودیان است که در نسخه‌های یهودی و پروتستانی، ۳۹ کتاب دارد. عهد جدید به مسیحیان اختصاص دارد و

می‌شود (میشل، ۱۳۸۱، ص ۲۳) برای عهد نیز واژه «Testament» به معنای عهد و پیمان (آریان‌پور، ۱۳۷۱، ص ۱۱۱۹) و وصیت (گواهی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۲) بالغ بر ۲۷۰ بار استعمال شده است و نیز واژه «Covenant»، به معنای عهد و پیمان (آریان‌پور، ۱۳۷۱، ص ۲۲۱) و پیمان بین انسان و خداوند است (گواهی، ۱۳۸۷، ص ۷۱)، که در ۱۴ مورد استفاده شده است. به نظر می‌رسد، کلیه کاربردهای «کاوننت» درباره عهد خداوند با انبیای پیش از مسیح است و مفاد آن برکت دادن (اعمال: ۲۵:۳) رحمت آوردن (لوقا: ۱:۷۲)، تشریح (اعمال: ۸:۷) و رفع گناهان انسان می‌باشد (رومیان: ۱:۲۷). در عهد قدیم نیز در یاد کرد از عهد میان خداوند و انسان، این واژه به کار رفته است (پیدایش: ۱۷ و ۱۸؛ پیدایش: ۱۷:۲ و ۷ و ۹ و ۱۱؛ خروج: ۲۴:۸). حتی در بیان عهد میان انسان‌ها، از این واژه استفاده شده است (پیدایش: ۲۱:۲۷). اما کاربرد واژه «تستامنت»، مشتمل بر بیان عهد و پیمان جدید خداوند (دوم قرنیتان: ۳:۶ و ۱۴:۳) و خون مسیح در عهد جدید (متی: ۲۶:۲۸) و (مرقس: ۱۴:۲۴) و پیاله عهد جدید در خون مسیح (لوقا: ۲۰:۲۲؛ اول قرنیتان: ۱:۲۵) و خون عهد (عبرانیان: ۹:۲۰-۱۵) و عهدنامه خداست (مکاشفه یوحنا: ۱۱:۱۹). به عبارت دیگر، واژه «کاوننت» مشتمل بر معنای دو طرفه بودن عهد و پیمان میان انسان‌ها و یا انسان و خداوند است که در نوع اخیر با اراده و اعطای خداوند از سویی و تسلیم و التزام انسان از سوی دیگر محقق می‌گردد. اما واژه «تستامنت» بر نوع خاصی از عهد دلالت می‌کند که تنها مشتمل بر افاضه و اعطای خداوند بر انسان به واسطه خون مسیح است. عهد از دو جنبه قابل بررسی است: عهد خداوند با انسان و عهد انسان با خداوند.

عهد خداوند با انسان در عهدین

الف. عهد خداوند با انسان در عهد قدیم: نخستین عهد و پیمان الهی که در تورات مطرح شده است، عهد و پیمانی است که خداوند با آدم منعقد کرد: این عهد، پیمان بر سر تسلیم انسان در برابر خداوند و اطاعت از او در منع تناول از درخت ممنوع است: «و خداوند خدا آدم را امر فرموده گفت: از همه درختان باغ بی ممانعت بخور، اما از درخت معرفت نیک و بد زهار نخوری...» (پیدایش: ۱۷:۱-۲) از آنجا که آدم به واسطه سرپیچی از این امر، مستوجب عقوبت گردید (پیدایش: ۳:۱۷)، معلوم می‌شود که مفاد آن عهد، تسلیم آدم در برابر امر خداوند بوده است.

پس از پیمانی که خداوند با آدم منعقد نمود، پیمان دوم را با حضرت نوح و قبل از طوفان، چنین مطرح فرمود: «به زودی من سراسر زمین را با آب خواهم پوشانید تا هر موجود زنده‌ای که در آن هست، هلاک گردد. اما با تو عهد می‌بندم که تو را با همسر و پسران و عروسانت در کشتی، سلامت

دارای ۲۷ کتاب است (میشل، ۱۳۸۱، ص ۱۹). وجه تسمیه کتاب مقدس بر «عهدین» نیز به دلیل اشتغال آن بر کتاب مقدس یهودیان (عهد قدیم) و کتاب مقدس مسیحیان (عهد جدید) است. واژه «جدید» بر اعتقاد مسیحی قدیم مبنی بر اینکه خدا در عیسی به شیوه تازه‌ای برای نجات عمل کرده است، دلالت می‌کند. این وفا وعده‌های خدا به قوم یهود شمرده می‌شود.

اصطلاح عهد جدید یا پیمان تازه را می‌توان در رساله دوم به قرنیتان (۳:۶-۱۵) مشاهده کرد. آنجا که مبشر قدیمی مسیحی پولس، مؤمنان مسیحی را «اعضای عهد جدید» می‌خواند و کتاب‌های موسی را «عهد عتیق» می‌نامد. این اصطلاح خود وامدار کتاب ارمیا (۳۱:۳۱) است که در آن خدا چنین وعده می‌دهد: «اینک ایامی می‌آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد تازه‌ای خواهم بست» (وان وورست، ۱۳۸۵، ص ۴۱-۴۰). مسیحیان معتقدند که خداوند در دوران شیوخ اسرائیل، میثاقی با این قوم بسته و آنان را به تکالیفی امر نموده و در دوران موسی، این عهد را تجدید کرده است. این پیمان، مقدمه پیمان با همه مردم جهان و مزده ظهور حکومت مسیح بوده است (آشتیانی، ۱۳۸۴، ص ۳۴). اساساً وجه تسمیه انجیل، که به معنی مزده و بشارت است، همین است که به اعتقاد مسیحیان آن منجی که وعده اش در عهد قدیم آمده و مسیحی بنی اسرائیل نامیده می‌شود، همان عیسی مسیح است. اناجیل ضمن شرح و توصیف زندگانی عیسی، بشارت آمدن او را داده‌اند (کلباسی‌اشتری، ۱۳۸۴، ص ۲۷۹). عیسی در اناجیل، تحقق اشتیاق عهد قدیم به آمدن مسیح موعود معرفی شده است (میشل، ۱۳۸۱، ص ۴۳). پس عهدین به این اعتقاد مسیحیان اشاره دارد که خدا دو عهد و پیمان با انسان بسته است: یکی عهد قدیم که در آن خدا از انسان پیمان گرفته است که بر شریعت الهی گردن نهد که با ظهور حضرت عیسی، دوران این عهد و پیمان پایان یافته و خدا عهد دیگری با انسان بسته است که «عهد جدید» نامیده شده و پیمان بر سر محبت خدا و عیسی مسیح می‌باشد (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۲، ص ۱۹). پس اصطلاح عهد قدیم و عهد جدید، ماهیتی الهیاتی دارد. چارچوب الهیاتی مسیحی، که به چنین تمایزی منتهی می‌شود، همان چارچوب «پیمان‌ها» یا «شریعت‌ها» است. اعتقاد اساسی مسیحیت در نگرش به عهد قدیم چنین است: اصول و اندیشه‌های دینی پذیرفته می‌شوند اما مناسک دینی کنار نهاده می‌شوند (مک کراث، ۱۳۸۴، ص ۳۱۴). رسالاتی را که مجموع کتاب مقدس را تشکیل می‌دهند، به یونانی کانن (kanon) می‌نامند که به معنی میزان و مقیاس است (آشتیانی، ۱۳۸۳، ص ۳۴).

در بیشتر زبان‌های اروپایی، برای نام‌گذاری کتاب مقدس از واژه‌هایی برگرفته از واژه یونانی «biblia» به معنای «کتاب‌ها» استفاده می‌شود. این کلمه در انگلیسی و فرانسوی بایبل (Bibel) نامیده

(تثنیه: ۲۰، ۷-۸). آنچه‌آنکه در فقراتی از تورات به آن تصریح شده است: «خداوند خدایتان را دوست بدارید و اوامرش را همیشه اطاعت کنید... اگر از این اوامر اطاعت کنید، در سرزمینی که خداوند به پدران‌تان و به شما... وعده داده، عمر طولانی و خوبی خواهید داشت...» (تثنیه: ۱۱: ۱۸-۲). بنابراین، می‌توان گفت اعطای سرزمین مقدس فی‌نفسه مفاد عهد خداوند با بنی‌اسرائیل نبوده است، بلکه سرزمین مقدس به‌دلیل اینکه بستر آماده‌ای برای رشد مادی و معنوی قومی است که قرار است از فرامین الهی تبعیت نماید و به کمال عبودیت فردی و اجتماعی نائل شده و حکومتی دینی و جامعه‌ای توحیدی را بنا نماید، ارزش و اهمیت یافته است (نعمتی پیرعلی، ۱۳۸۹). این اطاعت و تسلیم در آینده این قوم نیز سرایت کرده و مورد تأکید قرار گرفته است و در آخرین توصیه‌های موسی، در اطاعت از پیامبری در آینده، نمود یافته است (تثنیه: ۱۸: ۲۰-۱۵).

مجموعه مطالب ارائه‌شده در عهد قدیم، نشان می‌دهد که عهد خداوند همواره عهدی طرفینی میان خداوند و انسان بوده است. اما عهد با موسی، عهد میان خداوند و بنی‌اسرائیل است. به این ترتیب خداوند سیادت و تقدس را در نتیجه انقیاد قوم بنی‌اسرائیل در برابر اوامر و احکام الهی، به این قوم اعطا می‌کند (تثنیه: ۲۶: ۱۹-۱۷). به هر حال مفهوم دو سویه عهد و میثاق الهی، که دو عنصر اطاعت بشر و اعطای خداوند را شامل می‌شود، در تمامی موارد یادشده از آدم تا موسی قابل مشاهده است.

ب. عهد خداوند با انسان در عهد جدید: مفهوم عهد در آموزه‌های عهد جدید، شکلی نوین به خود گرفته است که برگرفته از آموزه‌های مطرح در فقراتی از عهد قدیم است. آنجاکه خداوند، پیمان جدیدی را بر زبان ارمیای نبی جاری می‌سازد:

خداوند می‌گوید: اینک ایامی می‌آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهود، عهد تازه‌ای خواهم بست، نه مثل آن عهدی که با پدران ایشان بستم، در روزی که ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آورم... اما این است آن عهد تازه‌ای که با قوم اسرائیل خواهم بست: دستورات خود را بر قلبشان خواهم نوشت تا با تمام وجود مرا پیروی کنند، آن‌گاه ایشان به‌راستی قوم من خواهند بود و من خدای ایشان (ارمیا: ۳۱، ۳۱-۳۴).

تأثیر فقرات مذکور از کتاب ارمیای نبی در تصورات و آموزه‌های عهد جدید و بروز تصویری نوین راجع به عهد خداوند با بشر، در فقراتی از عهد جدید قابل پی‌گیری است. آنجاکه پولس در نامه به عبرانیان، همین عبارات را عیناً به‌کار برده است (عبرانیان: ۱۰: ۱۷-۱۶). این فقرات، این اندیشه را در ضمیر پولس به‌وجود آورده است که پیمان اول، که خدا با قوم خود بست، با مقرراتی برای عبادت و محلی پرستش همراه بود (عبرانیان: ۹: ۱). اما شریعت سست‌تر از آن بود که بتواند بر

نگاه دارم» (پیدایش: ۶: ۱۸-۱۷). خداوند دلیل این عهد را با نوح چنین بیان کرده است: «... زیرا در بین همه مردمان این روزگار، فقط تو را درستکار یافتم» (پیدایش: ۷: ۱). پس از طوفان، خداوند، نوح و پسرانش را برکت داد و فرامینی را درباره نحوه استفاده از گوشت و حکم قصاص قتل انسان به آنان ابلاغ فرمود (پیدایش: ۹: ۷-۱) به نظر می‌رسد با توجه به تعلیل انعقاد عهد، به درستکاری نوح، مضمون این عهد، التزام بر ایمان به خدا و پرستش او و تسلیم در برابر اوامر خداوند باشد.

سومین عهد الهی که در تورات مطرح شده و به تفصیل نیز از آن سخن به میان آمده است، عهد خداوند با حضرت ابراهیم است. تاریخ قوم یهود با ابراهیم آغاز می‌شود. خدا به‌عنوان بخشی از عهد، او را دعوت می‌کند تا به سرزمین کنعان (فلسطین قدیم) سفر کند و به او وعده می‌دهد که فرزندانش ملتی بزرگ خواهند شد: «با تو عهد می‌بندم که نسل تو را زیاد کنم» (پیدایش: ۱۷: ۲). آنان را وارث زمین کنعان خواهم کرد (وان وورست، ۱۳۸۵، ص ۵۵). همین نکته اصلی عهد خداوند با حضرت ابراهیم می‌باشد: «تمامی سرزمین کنعان را که اکنون در آن غریب هستی، تا ابد به تو و به نسل تو خواهم بخشید و خدای ایشان خواهم بود» (پیدایش: ۱۷: ۹)؛ یعنی مهم‌ترین پیمان خداوند با حضرت ابراهیم، اعطای سرزمین کنعان به ذریه او یعنی فرزندان آن حضرت از اسحاق است (پیدایش: ۱۷: ۹) که براساس تورات این عهد، عهدی جاودانی است (پیدایش: ۱۷: ۷). بر اساس این عهد، آنان منشأ برکت برای جهان خواهند بود. مسیحیان قدیم، این برکت را به عیسی مسیح تفسیر کرده‌اند که از طریق او، عهد با ابراهیم به همه اقوام مؤمن گسترش می‌یابد (وان وورست، ۱۳۸۵، ص ۵۵)، البته تحقق این وعده الهی به اطاعت از دستورات الهی مشروط شده است. گرچه براساس (پیدایش: ۱۷: ۱۱)، ختان نماد تکلیف الهی است و التزام ابراهیم بر آن، به‌منزله پایبندی به عهد الهی است. اما در حقیقت تنها در زمان موسی بود که پس از خروج بنی‌اسرائیل از مصر، شریعت به موسی داده شد (پیترز، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۹۳). پس چهارمین عهد، عهد خداوند با موسی است و ظهور شریعت الهی به‌معنای خاص آن، با بعثت موسی و دریافت الواح در طور سینا محقق شد (خروج: ۱۹: ۸-۳). موسی به منظور تثبیت عهد خداوند، همه دستورات خداوند را در کتاب عهد نوشت و بر بنی‌اسرائیل عرضه نمود (خروج: ۲۴: ۷-۴). با پاشیدن خون قربانی بر مردم، عهد خداوند را مهر کرد (خروج: ۲۴: ۸). در باب‌های ۴۰-۲۰ سفر خروج احکام شریعت موسوی به تفصیل بیان شده است. نحوه استعمال واژه «عهد» در تورات، بیانگر این حقیقت است که عهد خداوند با موسی و بنی‌اسرائیل، عهد التزام بر عبودیت و شریعت است. به‌گونه‌ای که حتی اعطای سرزمین مقدس به آنان، مشروط به اطاعت از اوامر الهی اعلام شده است

کسی امید نجات ببخشد و هرگز نتوانست کسی را واقعاً با خدا آشتی دهد (عبرانیان: ۸: ۱۹-۱۸). پولس بر این اساس معتقد بود:

ما اکنون امید بهتری داریم؛ زیرا مسیح ما را مقبول خدا گردانیده است. بنابراین می‌توانیم به خدا نزدیک شویم؛ زیرا عیسی از آنجا که تا ابد زنده است، پیوسته در حضور خدا برای ما وساطت می‌کند و این حقیقت را یادآور می‌شود که تاوان گناهان ما را به بهای خون خود پرداخته است» (عبرانیان: ۸: ۱۹-۱۸). «پس خون مسیح نجات ابدی ما را فراهم ساخت» (عبرانیان: ۹: ۱۲) «و ما را از شریعت و احکام بی‌روح سابق رهایی داد و در ما این میل را ایجاد کرد که با اشتیاق قلبی خدا را خدمت کنیم» (عبرانیان: ۱۴). این پیمان جدید که پیمان ابدی است (عبرانیان: ۱۳: ۲۰) عبارت است از رهایی انسان از یوغ تکلیف و شریعت و التزام بر محبت مسیح. پولس در نامه اول به قرنتیان و در ذکر شام آخر مسیح، جایگزین شدن خون مسیح را به جای خون قربانی که نماد التزام بر عهد در شریعت موسی است، چنین بیان کرده است: «خداوند ما، عیسی... پیاله را به دست گرفت و فرمود: این پیاله، نشان پیمان تازه‌ای است میان خدا و شما که با خون من بسته شده است» (اول قرنتیان: ۱۱: ۲۵). «طرحی الهی است که پیش از این در کتاب آسمانی پیشگویی شده است» (عبرانیان: ۱۰: ۷).

به این ترتیب و براساس آموزه‌های کتاب مقدس، عهدی که خداوند نخستین بار با آدم بست، با ابراهیم تحکیم نمود و با موسی تجدید کرده و تفصیل بخشید. اما با عیسی، پیمان نویی بست. در الهیات یهودی، وحی موسی خاتمه وحی آسمانی و عهد موسوی آخرین عهد خداوند با انسان است. مفهوم عهد در یهودیت با عهد‌های انبیاء پیش از موسی مشترک بوده و منحصر در پیمان الهی، بر سر التزام بر اطاعت و عبودیت و تکلیف و شریعت است. اما در الهیات مسیحی، مفهوم عهد دچار دگرگونی شده است. بدین ترتیب، مفهوم عهد از التزام انسان بر تکلیف، به رهایی از این تکلیف منصرف شده است.

عهد خداوند با انسان در قرآن کریم

براساس آیات قرآن کریم، عهد خداوند با انسان دو صورت دارد: عهد باطنی و بالذات و عهد با قول و اظهار (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۲۴۶)

الف. عهد باطنی: عهد باطنی، که با افاضه الهی در ذات انسان محقق می‌شود، عهدی است که قرآن کریم درباره آن می‌فرماید: «... قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴)؛ [خدا به ابراهیم] فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم. [ابراهیم] پرسید: از دودمانم [چطور]؟ فرمود: پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد. منظور از «عهد» در این آیه، مقام امامت است و براساس عبارت «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»، امامت جعل الهی است. امام نمونه کامل همه کمالات عقلی و نفسانی است (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۹۱). از این رو، امری است که در نفس حاصل شده و در ذات یافت می‌شود و

به واسطه آن، اصطفاء، خلوص، عصمت، حقیقت عبودیت، کمال ارتباط، تمام علم، معرفت، نزول وحی، رحمت و توجه فیوضات ربانی و انوار الهی تحقق می‌یابد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۲۴۶). آنچنان‌که آیه «وَلَمَّا وَفَعَّ عَلَيْهِمُ الرَّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى اذْعُ لَنَا رَبِّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ...» (اعراف: ۱۳۴)؛ و چون بلا بر آنها واقع شد، گفتند: ای موسی! پروردگار خویش را بدان عهدی که با تو دارد برای ما بخوان... به توجه فیوضات ربانی بر موسی اشاره کرده و مقام مستجاب‌الدعوه بودن ایشان را بیان می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۹۲)، که براساس سایر آیات قرآن کریم این مقام، خود مسبوق به اتمام کلمات است. آنچنان‌که می‌فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...» (بقره: ۱۲۴)؛ و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیاموزد و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم. کلمات مورد ابتلای ابراهیم، شاید حقیقت ملکوتی و اعیان ثابت موجودات عالم بوده که در فطرت پاک او پرتو افکنده و با خواسته‌های ضمیر او آنچنان پیوند یافته که او را به خود مبتلا کرده و به سوی خود کشانده، به گونه‌ای که آثار آن حقایق در باطن او به حد کمال رسیده و تحقق یافته است. کلمه «ربوبیت» او را به کشف و مشاهده ملکوت و تغییر وجه پیش برد. کلمه بی‌جویی از سر حیات و بقاء، او را تا اطمینان و یقین رساند. کلمه فداکاری و گذشت در راه حق و نجات خلق، او را تا به آتش رفتن و قطع علاقه‌ها کشاند و کلمه تسلیم در برابر اراده پروردگار، او را تا ذبح فرزندش به پیش برد. کسی را که حکمت خداوند و اراده او می‌خواهد به مقام پیشوایی مطلق برساند، نخست به این گونه کلمات مبتلاش می‌گرداند. آن‌گاه با امداد خاص خود به کمالش می‌رساند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۸۹-۲۹۰). پس ابراهیم با اتمام و به کمال رساندن کلمات، شایسته مقام الوالی امامت شد، مقامی که مسبوق و مترتب است به اتمام و تحقق کلمات در شخصیت و این عهد الهی است که امامت و مقتدایی مطلق، نصیب چنین شخصیتی گردد.

ب. عهد قولی: نوع دیگر عهد خداوند با انسان، عهد قولی است که معمولاً با حرف جرّ «الی» همراه است و عبارت از فرامین و اوامر الهی است. چنان‌که می‌فرماید: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ قَنُوسَىٰ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (طه: ۱۱۵)؛ و به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم [ولی آن را] فراموش کرد، و برای او عزمی [استوار] نیافتیم. با توجه به آیه «وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» (اعراف: ۱۹) (به این درخت نزدیک نشوید) معلوم می‌شود که مراد از «عهد» در این آیه، نهی از خوردن درخت بوده است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۰۷). از این رو، می‌توان گفت: «عهدنا» در این آیه، به معنای «آمرنا» می‌باشد (تفلیسی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۰). آنچنان‌که در خصوص مناسک حج می‌فرماید: «... وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهِدْنَا إِلَىٰ

إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ» (بقره: ۱۲۵)؛ ... در مقام ابراهیم، نمازگاهی برای خود اختیار کنید، و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه مرا برای طوافکنندگان و معتکفان و رکوع و سجودکنندگان پاکیزه کنید. حرف «مِن» تبعیض و معنای اصطلاحی «مقام» بر توسعه معنای «مقام» در آیه دلالت دارد. بنابراین، مکان مخصوصی که در کنار کعبه بنا شده و نماز در آن واجب است، رمزی از مقام واقعی و موسع ابراهیم است که برای اتمام کلمات و اعلام حق و برای خدا در آن قیام نمود. دیگران نیز باید آنجا را به یاد ابراهیم مصلی گیرند و برای خدا قیام نمایند و به او تقرب جویند. بنابراین، می توان گفت: مفهوم عام «اتخاذ از مقام ابراهیم» قیام برای خدا و تقرب به خداوند است که جز با اطاعت از همه اوامر و نواهی الهی محقق نمی شود. قرین شدن فعل امر «اتخذوا»، که امری تشریحی را اعلام می کند، با عبارت «وَ عَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي...» حکایت از این می کند که «عهدنا» نیز در این آیه، به معنای «أمرنا» است (تفلیسی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۰).

از آنجاکه قرآن کریم در موضعی دیگر، تطهیر بیت را با عدم شرک به خداوند همراه ساخته است: «وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ» (حج: ۲۶)؛ و چون برای ابراهیم جای خانه را معین کردیم [به او گفتیم]: چیزی را با من شریک مگردان و خانه ام را برای طوافکنندگان و قیامکنندگان و رکوع و سجودکنندگان پاکیزه دار. معلوم می شود که عهد خداوند با انسان، امر بر عدم شرک و فرمان بر عبادت خالصانه است. آنچنانکه در سوره مبارکه «یس»، به صراحت این مطلب بیان شده است: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس: ۶۰-۶۱)؛ ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید؛ زیرا وی دشمن آشکار شماست و اینکه مرا پرستید این است راه راست. توجه به این آیات در سیاق سوره «یس»، که اصول سه گانه دین یعنی توحید، نبوت و معاد را بیان می کند، بیانگر این حقیقت است که عهد الهی با انسان با این سه موضوع ارتباطی تنگاتنگ دارد. سوره «یس» نخست از مسئله نبوت آغاز کرده و حال مردم را در قبول و رد دعوت انبیاء بیان می کند. آنجاکه می فرماید: «يَسْ وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (یس: ۴)؛ یاسین، سوگند به قرآن حکمت آموز که قطعاً تو از [جمله] پیامبرانی، بر راهی راست. با القای قسم به قرآن حکیم، به عظمت پاسخ قسم، که رسالت پیامبر اکرم ﷺ است، تصریح نموده است. عظمت رسالت پیامبر اکرم ﷺ در این است که آن مسبوق به وصول الی الله و معارفه تامه با مقام احدیت و سپس، سفر نزولی «من الحق الی الخلق» می باشد (صدرالمতالیهین، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۱۹). عبارت «عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» نیز طبیعت این رسالت را

بیان می کند که استقامت است؛ رسالتی است که در آن انحراف و غموض و التباس وجود ندارد و با فطرت آفرینش و ناموس وجود هماهنگ است و در مسیر قوانین حاکم بر وجود است. به همین دلیل، این راه، همان طریق الی الله است و به الله وصل می شود (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۹۵۸). تطبیق آیات «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (یس: ۴-۳)، با آیات «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس: ۶۰-۶۱) و توجه به سیاق کل سوره، که اثبات نبوت، سپس توحید و معاد است، به این حقیقت رهنمون می سازد که عهد الهی با انسان عبارت است از التزام بر تعالیم و تکالیف الهی، که توسط رسولان ابلاغ شده و انسان را در مسیر توحید و یکتاپرستی و عمل به تکالیف الهی و تخلق به اسماء الله رهنمون ساخته و او را برای ورود به آخرت آماده می سازد. آیه شریفه «فَلَمَّا اهْبَطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَأَمَّا يَا تَيْنَكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۳۸)؛ فرمودیم: جملگی از آن فرود آید. پس اگر از جانب من شما را هدایتی رسد، آنان که هدایتم را پیروی کنند بر ایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد. به همین حقیقت اشاره می کند که محتوای عهد خداوند با انسان، التزام بر هدایت الهی است. آمدن هادیان به حسب قانون خلقت و لازمه حکمت است، ولی تأثیر هدایت هادیان، به استعداد و هوشیاری هبوطکنندگان (انسان) بستگی دارد که اگر از هدایت هادیان پیروی کنند، از هبوط خواهند رست (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۳۵). قرآن کریم در همین سیاق و در آیه بعد، در خطاب به بنی اسرائیل، به عنوان یک گروه شاخص از هبوطکنندگان، نعمت وحی و نبوت و ارائه هدایت را متذکر شده و حفظ تعالیم و تکالیف وحیانی را محتوای عهد خداوند معرفی می کند: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ وَ إِيَّايَ فَارْهَبُون» (بقره: ۴۰)؛ ای فرزندان اسرائیل، نعمت هایم را که بر شما ارزانی داشتم به یاد آرید و به پیمانم وفا کنید تا به پیمانتان وفا کنم و تنها از من بترسید. بر این اساس، حفظ عقیده توحید و پیروی از پیامبران، عهدی است که خداوند از بنی اسرائیل و هر امتی که دارای آیین خدایی است، گرفته و عزت و قدرت و آسایش، عهدی است که وفاکنندگان به عهد خداوند با خدا دارند (همان، ج ۱، ص ۱۳۹).

شبهاتها و تفاوت های مفهوم عهد خداوند با انسان در عهدین و قرآن کریم

در قرآن کریم، عهد قولی که عبارت از نزول وحی مشتمل بر اوامر و تعالیم خداوند است، بر عهد باطنی و احراز کمال نفسی پیامبر در مواجهه با حقیقت ملکوت عالم و ابتلائات الهی مترتب شده است

که می‌توان آن را «مقام یقین» نامید که مقام انقیاد و تسلیم و عبودیت را به دنبال دارد. در عهد قدیم، به‌ویژه در بیان داستان حضرت نوح، بر احراز شایستگی نفسی نوح اشاراتی شده است. نتیجه آن نیز نزول فرامین الهی و وحیانی بر آن حضرت است. همین مفاهیم را در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام در عهد قدیم می‌توان پی‌گیری نمود. به‌عبارت دیگر، مفاهیم شایستگی‌های ایمانی، دریافت وحی و در تعاقب آن امر به تسلیم و عبودیت، مفاهیم مشترک در عهد خدا با انسان در قرآن و عهد قدیم است. با این تفاوت که معاهده طرفینی خداوند و انسان در عهد خدا با موسی به معاهده خدا با بنی‌اسرائیل تقلیل حوزه یافته و بیشتر بر اعطای سرزمین مقدس معطوف شده است. اما عهد در عهد جدید اساساً مفهومی نوین یافته و از التزام و تعهد بر شریعت الهی، به رهایی از تکلیف و التزام بر محبت خدا و مسیح منصرف شده است. به‌عبارت دیگر تسلیم و شریعت‌مداری که در قرآن و عهد قدیم محور اساسی عهد و عامل اصلی در کمال انسان تلقی شده است، در عهد جدید ملغی شده و تنها محبت، عامل رشد و کمال انسان و محتوای عهد خداوند با انسان، معرفی شده است.

عهد انسان با خداوند در عهدین

در کتب عهدین در خصوص عهد انسان، جنبه شخصی آن، که در تعاملات و در قبال اشخاص دیگر بروز می‌یابد، مورد توجه قرار گرفته است. از این‌رو، عهد انسان بیشتر به‌صورت عهد میان دو شخص یا دو قوم مطرح شده است. نظیر عهد ابراهیم با ابی‌ملک بر سر چاه بئر شبع (پیدایش: ۲۱:۲۳-۲۲). در خصوص عهد و پیمان بنی‌اسرائیل با اقوام دیگر نیز مواردی در عهد قدیم مطرح شده است. نظیر عهد با قبایل بت‌پرست، در هنگام تجزیه مملکت یهود، که به خرابی هر دو مملکت منجر شد (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۶۲۵). به‌طورکلی، قوم اسرائیل از استوار داشتن عهد با قبایل مجاور ممنوع بودند (خروج: ۱۵:۳۴-۱۱). کاربرد دیگر عهد انسان، به معنای فریضه‌ای است که بر عهده اوست و او بایستی آن فریضه را در یاد محفوظ داشته و بدان عمل نماید. آنچنان‌که مناسک روز «سبت» به‌عنوان یک فریضه بر بنی‌اسرائیل مطرح شده و به انجام آن موظف شده‌اند (لاویان: ۹:۲۴-۱). از این‌رو، می‌توان گفت: عهد انسان در عهد قدیم نیز در دو حیطة مطرح شده است: عهد انسان در قبال اشخاص و قبایل دیگر و عهد انسان با خدا که به معنای التزام بر فریضی است که خداوند تعیین کرده است. بر همین اساس، مسئله «قطع عهد» در عهد قدیم مطرح شده است. عمل قطع عهد، که به‌منزله ضمانت طرفین معاهده بر تعهد و التزام بر مفاد عهد است، برکاری دلالت می‌کند که در هنگام عهد بستن، میان انسان‌ها انجام می‌شود. بدین ترتیب،

به هنگام معاهده، گاو جوانی را قربانی کرده و به علامت تعهد بر عهد، آن را به دو قسمت تقسیم کرده و در دو طرف گذاشته و از میان آنها عبور می‌کنند. اهمیت پایبندی به عهد و تعهد به مفاد معاهده به قدری است که مسئله قطع عهد، نه‌تنها درباره معاهدات انسانی مطرح شده است، بلکه این مسئله در خصوص عهد خداوند با انسان نیز در عهد قدیم مذکور است. آنجاکه خداوند با ابراهیم عهد می‌بندد که او را وارث سرزمین مقدس گردانده و آن سرزمین را از نهر مصر تا به فرات، به ذریه او ببخشد، به او فرمان می‌دهد که گوساله ماده سه ساله‌ای را گرفته و به دو پاره تقسیم کند (پیدایش: ۱۵:۱۹-۷) و در موضعی دیگر در یادکرد از پیمان‌شکنی بنی‌اسرائیل در عهد خود با خدا، «قطع عهد» آنان که نشان از ضمانت آنان بر التزام بر پیمان الهی بوده است، مطرح شده است. از این‌رو، در تأکید بر زشتی این نقض عهد، آنان را مستحق هلاکت و نابودی معرفی می‌کند (ارمیا: ۲۲:۲۴-۱۷). از این مطالب، می‌توان چنین استنباط نمود که قربانی کردن و هدیه کردن خون قربانی، پیوندی محکم با مسئله عهد داشته و این هر دو، اسباب تقرب انسان به محضر خداوند می‌باشند. از این‌رو، در تعالیم عهد قدیم، برای خون قربانی در شکل‌گیری و انجام معاهدات، نقش مهمی لحاظ شده است. در حقیقت، در عهد قدیم، قطع عهد به‌واسطه خون حیوانات انجام می‌شود (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۶۲۵). اما در عهد جدید، در پی تغییر مفهوم عهد، نحوه قطع عهد نیز تغییر یافته و خون مسیح جایگزین خون حیوان قربانی شده است. آنجاکه مسیح در شام آخر، نان را گرفته و پاره کرده، به شاگردان داد و گفت: «بگیرید و بخورید، این است بدن من و پیاله را گرفته، شکر نمود و بدیشان داده گفت: همه شما از این بنوشید؛ زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری به‌جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود» (متی: ۲۶:۲۹-۲۶). از این‌رو می‌توان گفت: در عهد قدیم، قطع عهد از سوی انسان با التزام بر اوامر الهی و تکالیف شرعی محقق می‌شود. اما در عهد جدید، با ایمان و اتحاد افرادی محقق می‌شود. همان‌گونه که پولس می‌نویسد: «الان خدای صبر و تسلی، شما را فیض عطا کند تا موافق مسیح عیسی، با یکدیگر یک رأی باشید، تا یک‌دل و یک زبان شده، خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح را تمجید نمایید» (رومیان: ۱۵:۵). در موضعی دیگر و در تبیین تأثیر ایمان به مسیح و باور به حقیقت تصلیب او، که برای نجات انسان از گناه تحقق یافته است، می‌نویسد: «امین است خدایی که شما را به شراکت پسر خود عیسی مسیح، خداوند ما، خوانده است» (اول قرنتیان: ۹:۱). از این‌رو، بر اساس تعالیم پولس، ایمان به مسیح و باور به حقیقت تصلیب او، عامل تقرب انسان به خدا بوده و موجب می‌گردد که انسان از آن مسیح گردد. آنجاکه می‌نویسد: «... همه چیز از آن شماسست... و شما از مسیح و مسیح از خدا می‌باشند» (اول قرنتیان: ۳:۲۳-۲۲).

عهد انسان با خداوند در قرآن کریم

عهد انسان با خدا در قرآن کریم نیز دو صورت دارد: عهد باطنی و در ذات و عهد با قول و اظهار (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۲۴۷).

الف. عهد قولی انسان با خدا: عهد با قول و اظهار اعم است از اینکه در قبال خداوند باشد، یا در قبال مردم. نظیر آیه شریفه «... وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۴) (و به پیمان [خود] وفا کنید، زیرا که از پیمان پرشش خواهد شد) که «عهد» در آن ممکن است عهد در قبال خداوند باشد. در این صورت، به معنای عمل به تکالیف و مسئولیت‌پذیری شرعی است و ممکن است عهد در قبال مردم باشد. در این صورت، التزام بر عمل به وعده و عهد و پیمان با مردم موردنظر است (شبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۸۲). اینها شامل عهد و پیمان در معاملات مالی یا روابط انسانی و یا معاهدات بین‌المللی است (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۴، ص ۱۱۱). از این رو، این آیه بر وجوب وفای به عهد، نذر، پیمان و نیز عمل به عدالت در قول و فعل و ایفای کیل و وزن و نظیر آن دلالت می‌کند (مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۱، ص ۴۹۵). همچنین آیه شریفه «وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ اللَّهُ إِذَا عَاهَدْتُمْ...» (نحل: ۹۱)؛ و چون با خدا پیمان بستید، به پیمان خود وفا کنید. در خصوص عهدی است که شخص، آن را با خدا بسته باشد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۸۱) و آن هر چیزی است که عمل به آن و وفای به آن واجب باشد (شبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۷۵)، از آن جمله نذر است که انسان فعل یا ترک فعلی را بر خود واجب می‌سازد (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۵۴۵).

ب. عهد باطنی انسان با خدا: نوع دیگر عهد انسان، عهد باطنی است و آن حالتی نفسی و باطنی است که در جان انسان تحقق می‌یابد. مانند ایمان راسخ، شهود حق و حق‌الیقین (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۲۴۷) آنچنان که قرآن کریم می‌فرماید: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (احزاب: ۲۳)؛ از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند برخی از آنها به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز] عقیده خود را [تبدیل نکردند]. منظور از «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ»، مردانگی و پایمردی در ایمان است و منظور از «صَدَقُوا»، صدق و راستی در عقاید و افعال و اقوال در تمامی میادین ایمان است. منظور از «ما عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ»، مجاهدت در راه خداست (صادقی‌تهرانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۲۱)؛ یعنی از مؤمنان کسانی هستند که آنچه را که با خدا عهد بستند به صدق و راستی محقق نمودند؛ یعنی هنگام بیعت با پیامبر اکرم ﷺ، شروط او را اجابت نمودند (گنابادی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۴۴) و در

معیت آن حضرت ثابت قدم ماندند (شبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۹۹)؛ زیرا عهدشان التزامی در عقل، عاطفه و سلوک بود. از این رو، قول و فعلشان با هم مطابقت نمود. روشن است که ادراک حقیقت عبودیت، تحت حکومت ربّ حی قادر قیوم موجب می‌شود که انسان به صورت قهری و به زبان حال و در باطن، به مقتضای این عبودیت عمل نموده و خالصانه از خداوند اطاعت کرده و در راه خدا مجاهدت نموده، حقوق الهی را مراعات نماید (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۲۴۷). از این رو، خداوند در توصیف «مصلّین» و کسانی که به حقیقت عبودیت راه یافته‌اند، فرموده است: «وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (معارج: ۳۲)؛ و کسانی که امانت‌ها و پیمان خود را مراعات می‌کنند. و منظور از «امانات»، مطلق وظایف اعتقادی و عملی است که خدا به عهده آنان گذاشته است و مراد از «عهد»، تمام قراردایی است که انسان، ملتزم به آن باشد. حتی ایمان به خدا هم عهدی است که بنده با پروردگارش بسته و قرار گذاشته آنچه خداوند تکلیف می‌کند، اطاعت نماید (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۲۴). بنابراین براساس آیات قرآن کریم، عمل به تکلیف، مصداق بارز التزام انسان بر عهد الهی است. آن‌چنانکه می‌فرماید: «الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِالْعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَتَّقُونَ أَلْمِثَاقَ وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَ يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ» (رعد: ۲۰-۲۲)؛ همانان که به پیمان خدا وفا دارند و عهد [او] را نمی‌شکنند و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می‌پیوندند و از پروردگارشان می‌ترسند و از سختی حساب بیم دارند و کسانی که برای خشنودی پروردگارشان شکیبایی کردند و نماز بر پا داشتند و از آنچه روزی‌شان دادیم، نهان و آشکارا انفاق کردند و بدی را با نیکی می‌زدیند، ایشان راست‌فرجام خوش‌سرای باقی. عهد الهی در این آیات، معنای وسیعی دارد؛ هم شامل عهدهای فطری می‌شود همانند فطرت توحید و عشق به حق و عدالت و هم پیمان‌های عقلی، یعنی آنچه را که انسان با نیروی تفکر و اندیشه و عقل از حقایق عالم هستی و مبدأ و معاد درک می‌کند و هم پیمان‌های شرعی، یعنی آنچه را که پیامبر ﷺ از مؤمنان در رابطه با اطاعت فرمان‌های خداوند و ترک معصیت پیمان گرفته، همه را شامل می‌شود. تعبیر «وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ»، تعبیری بسیار وسیع است؛ زیرا ارتباط انسان با خدا، پیامبران و رهبران انسان‌ها اعم از دولت و همسایه و خویشاوند و برادران دینی و هم‌نوعان و نیز ارتباط با خویشتن را شامل می‌شود. این عبارت فرمان می‌دهد که انسان همه این پیوندها را محترم شمارد و حق همه را ادا کند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۸۴-۱۸۵).

شباهت‌ها و تفاوت‌های مفهوم عهد انسان با خداوند در عهدین و قرآن کریم

عهد قولی انسان با خدا در قرآن کریم شامل مطلق عهد بوده و به معنای عمل به تکالیف و مسئولیت‌پذیری شرعی در قبال خداوند و در روابط انسانی است. بدون نیل به عهد باطنی، به معنای تحقق ایمان راسخ در نفس انسان، به طور کامل قابلیت تحقق ندارد. از این رو، براساس قرآن کریم عمل به تکلیف دینی و شرعی، که همه حوزه‌های حیات انسان را شامل می‌شود، نمایانگر التزام انسان بر عهد الهی است. از این رو، می‌توان گفت: عهد انسان با خداوند شامل التزام بر عهد فطری توحید و عهد عقلی - دریافت‌های حاصل از تفکر و اندیشه - و عهد شرعی است که عمل انسان را در ارتباط با خود، خدا و انسان‌ها تنظیم می‌کند. از این رو، می‌توان گفت در قرآن کریم، عنصر اصلی عهد انسان با خدا، تکلیف‌مداری است. در عهد قدیم نیز بر این مفهوم تأکید شده و اهتمام بر فرائض دینی و توجه به معاهدات در روابط انسان‌ها مورد تأکید قرار گرفته است. در عهد قدیم قربانی کردن پیوندی وثیق با عهد دارد، به گونه‌ای که التزام بر عهد و پیمان و هدیه کردن خون قربانی، راه تقرب انسان به خداوند معرفی می‌شود. اما در عهد جدید، به واسطه تغییر مفهوم عهد، ایمان و محبت به مسیح و باور به فلسفه تصلیب و فدای او، عامل تقرب انسان به خدا معرفی می‌گردد. به عبارت دیگر، تکلیف‌مداری به عنوان مهم‌ترین محتوای معاهده انسان با خدا، در عهد جدید ملغی شده است.

نتیجه‌گیری

احتفاظ و نگهداری پیوسته از چیزی، معنای اصلی واژه «عهد» است. از این رو، این واژه در قرآن کریم به معنای پیمان به کار رفته است. از آنجاکه عهد، پیمانی دو سویه است؛ در یک سوی آن، خداوند و در دیگر سوی، انسان قرار دارد، عهد خداوند با انسان به دو صورت باطنی و قولی می‌باشد؛ عهد باطنی یا ذاتی خداوند با انسان، عبارت از جعل امامت است که خود مسبوق به اتمام کلمات و راه یافتن انسان به حقیقت ملکوت و اعیان ثابت موجودات است. اما عهد قولی خداوند با انسان، که در لفظ با حرف جرّ «الی» همراه است، به معنای القاء و ابلاغ فرامین و اوامر و تکالیف الهی است که در برخی از آیات، به صورت امر بر عدم شرک و فرمان بر عبادت خالصانه مطرح شده است. بی‌شک تحقق آن جز با تسلیم در برابر پیامبران و آموزه‌های کتب آسمانی و بخصوص پیامبر اکرم ﷺ و قرآن کریم ممکن نمی‌باشد. عهد انسان با خدا نیز دو صورت دارد: عهد قولی که شامل کلیه شقوق عهد با خدا و بندگان می‌شود، اعم از معاملات، معاهدات، ارتباطات و پیوندهای انسانی و نذر و عمل به عدالت در قول و

فعل و نظیر آن، و عهد باطنی انسان با خداوند، که در حقیقت حالتی درونی در انسان است که در اثر ایمان راسخ و درک حقیقت عبودیت حاصل می‌شود و به پایمردی در ایمان و راستی در عقاید، افعال و مجاهدت در راه خدا می‌انجامد. در چنین حالتی، مؤمنان راستین به کلیه وظایف اعتقادی و عملی ملتزم شده، تلاش می‌کنند که به بهترین شکل با خدا، پیامبران، انسان‌ها و با خویشتن پیوند و ارتباط برقرار نموده و حق این ارتباط را ادا نمایند. در عهد قدیم نیز عهد خداوند همواره عهدی طرفینی میان خدا و انسان است. صرف‌نظر از اینکه عهد با موسی، عهد میان خدا و بنی اسرائیل است، اما به هر حال عنصر اطاعت بشر از خداوند و التزام او بر تکالیف دینی و شرعی در این عهد، مورد تأکید قرار گرفته است. این تأکید در عهد انسان با خدا و نیز عهد خدا با انسان، با مسئله قطع عهد همراه شده است که عبارت است از: قربانی کردن و هدیه نمودن خون قربانی به پیشگاه خداوند. در حالی که در عهد جدید مفهوم عهد، از التزام انسان بر تکالیف الهی به رهایی او از یوغ شریعت منصرف شده و ضمن اینکه التزام انسان بر ایمان و محبت به مسیح و حقیقت تصلیب او را، قواعد و عناصر اصلی این عهد نو معرفی می‌کند، حاصل آن را اتحاد افرادی در مسیح معرفی می‌کند. به طور کلی، شباهت‌ها و تفاوت‌های مفهوم عهد در قرآن و عهدین را می‌توان در شباهت یا تفاوت در تبیین و تعیین راه تقرب به خدا بیان کرد. در قرآن کریم و عهد قدیم، التزام بر شریعت الهی و تکلیف‌مداری، عنصر اصلی معاهده خدا با انسان و انسان با خداست که شامل افاضه از سوی خدا و اطاعت از سوی انسان است. از این رو، صرف‌نظر از تفاوت این دو متن مقدس در جزئیات و اقتضائات، این دو متن در تحکیم رابطه انسان با خدا از راه اهتمام و التزام بر تکالیف مقرر الهی مشابهت دارند، در حالی که عهد جدید با تغییر مفهوم عهد از پیمان بر سر اطاعت و تسلیم، به پیمان بر محبت و ایمان به مسیح، التزام بر شریعت الهی را نه تنها مایه تقرب انسان نمی‌داند، بلکه رهایی از تکلیف دینی را عامل دستیابی انسان به مقام قرب و افاضه الهی برمی‌شمرد.

منابع

مک کراث، آلیستر، ۱۳۸۴، *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

میبدی، رشیدالدین، ۱۳۷۱، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تهران، امیر کبیر.

میشل، توماس، ۱۳۸۱، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

نعمتی پیرعلی، دل آرا، «ارض مقدس و مختصات آن در قرآن کریم و تورات»، ۱۳۸۹، *دین پژوهی و کتابشناسی قرآنی فدک*، ش ۲، ص ۱۵۴-۱۳۹.

وان وورست، رابرت ای، ۱۳۸۵، *مسیحیت از لابه لای متون*، ترجمه جواد باغبانی و عباس رسولزاده، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

هاکس، جیمز، ۱۳۷۷، *قاموس کتاب مقدس*، تهران، اساطیر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ابن فارس، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن منظور، محمدبن مکرّم، ۱۹۹۷م، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر.

آریان پورکاشانی، عباس، *منوچهر آریان پورکاشانی*، ۱۳۷۱، *فرهنگ فشرده انگلیسی - فارسی*، تهران، امیرکبیر.

آشتیانی، سیدجلال‌الدین، ۱۳۸۳، *تحقیقی در دین یهود*، چ سوم، تهران، نگارش.

پیترز، اف ئی، ۱۳۸۴، *یهودیت، مسیحیت و اسلام*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

تفلیسی، ابوالفضل، ۱۳۷۸، *وجوه قرآن*، چ سی و چهارم، تهران، دانشگاه تهران.

خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۸۱، *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، تهران، ناهید.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ق، *المفردات فی غریب القرآن*، قم، دفتر نشر کتاب.

سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، ۱۳۸۲، *کتاب مقدس*، قم، انجمن معارف اسلامی ایران.

سید قطب، ۱۴۱۲ق، *فی ظلال القرآن*، قاهره، بیروت، دارالشروق.

شبر، سیدعبدالله، ۱۴۱۲ق، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دارالبلاغه و النشر.

صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۱۹ق، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، مؤلف.

صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، بیدار.

طالقانی، سیدمحمود، ۱۳۶۲، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان*، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۸، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۴ق، *العین*، قم، اسوه.

فضل الله، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۹ق، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک للطباعة و النشر.

قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۷، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت.

کلباسی اشتری، حسین، ۱۳۸۴، *مدخلی برتبارشناسی کتاب مقدس*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

گنابادی، سلطان محمد، ۱۳۷۲، *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده*، ترجمه رضاخانی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات

دانشگاه پیام نور.

گواهی، عبدالرحیم، ۱۳۸۷، *واژه نامه ادیان*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴، *تفسیر الکاشف*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مقدس اردبیلی، احمدبن محمد، بی تا، *زبدة البیان فی احکام القرآن*، تهران، مرتضوی.